

ژان پل سارتر

اگزستانسیالیسم

نوعی امانیسم است

به ضمیمه‌ی مقالاتی در باب فلسفه‌ی سارتر

ترجمه و تألیف:

دکتر داود صدیقی

۷۶۲۱: شابک

۷۰۰۷: شابک

زبان: فارسی

تعداد صفحات: ۱۰۰



ISBN: 978-964-17-171-5

۱۳۸۱/۸۰۰۰

فهرست

۷	مقدمه‌ی مترجم
۲۷	متن کتاب
۲۹	اگزیستانسیالیسم نوعی امانیسم است
۷۰	اگزیستانسیالیسم
۱۲۱	پیوست‌ها
۱۲۳	جعل معنا از نگاه سارتر
۱۵۷	اصالت و انسان اصیل از نگاه سارتر و مولانا

حقیقت نقطه‌ی عطفی در اگزیستانسیالیسم و هم چنین تفکر خود سارتر به وجود آورد. کتاب حجیم و دشوار هستی و نیستی که سارتر در آن فلسفه‌ی خویش را بیان کرده است، نتوانست به ذهن عامه‌ی مردم وارد باشد. از این روی دلیل این سخنرانی دو واقعیت یک ترشح کلان از اگزیستانسیالیسم به زبان ساده است. سارتر در این سخنرانی سعی دارد تا مهم‌ترین مفاهیم اگزیستانسیالیسم

مکتوبه‌های هایدگر را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار فلسفی قرن بیستم در نظر گرفت. هایدگر در این مکتوبه‌ها به بررسی مفاهیمی چون «بودن» و «زمان» پرداخته و به تفکر فلسفی خود ادامه داده است. او در این مکتوبه‌ها به بررسی مفاهیمی چون «بودن» و «زمان» پرداخته و به تفکر فلسفی خود ادامه داده است. او در این مکتوبه‌ها به بررسی مفاهیمی چون «بودن» و «زمان» پرداخته و به تفکر فلسفی خود ادامه داده است.

مقدمه‌ی مترجم

نوشته‌ی پیش رو، ترجمه‌ی سخنرانی مشهور سارتر است، با عنوان «اگزیستانسیالیسم نوعی امانیسم است»^۱. این سخنرانی در سال ۱۹۴۵ در پاریس ایراد و در آمریکا با عنوان «اگزیستانسیالیسم منتشر شد» این سخنرانی بعد از انتشار کتاب هستی و نیستی (وجود و عدم) بود و در حقیقت نقطه‌ی عطفی در اگزیستانسیالیسم و هم چنین تفکر خود سارتر به وجود آورد. کتاب حجیم و دشوار هستی و نیستی که سارتر در آن فلسفه‌ی خویش را بیان کرده است، نتوانست به ذهن عامه‌ی مردم راه یابد، از این رو، دلیل این سخنرانی در واقع، یک توضیح کلی از اگزیستانسیالیسم به زبان ساده است.

سارتر در این سخنرانی سعی دارد تا مهم‌ترین مفاهیم اگزیستانسیالیسم

1. Existentialism is a Humanism

از قبیل، تقدم وجود بر ماهیت، آزادی و انتخاب، سابژکتیویسم، دلهره، دلخواه بودن ارزش‌ها، وانهادگی و از این قبیل را به زبان ساده بیان کند. او در آغاز به بیان نقدهایی می‌پردازد که نسبت به اگزیستانسیالیسم ایراد شده است و در پی آن است که به آن‌ها پاسخ گوید. نقد اول مخالفان این است که، اگزیستانسیالیسم تمام راه‌هایی را که می‌تواند در کار بشر گشودگی ایجاد کند، می‌بندد. این نقد وقتی قوت می‌گیرد که دیگر مخالفان، اگزیستانسیالیسم را به بدبینی نسبت به دنیا متهم کرده و معتقدند که این فلسفه تماماً بر جنبه‌ی شر و تیره‌ی زندگی تاکید دارد. عدم توجه به جاودان بودن ارزش‌ها و اهمیت دادن بیش از حد به اختیار انسان، از دیگر نقدهایی است که مخالفان نسبت به این فلسفه بیان می‌کنند.

سارتر در پاسخ به تمام این نقدها، ابتدا سعی می‌کند که با تکیه بر وجودشناسی اگزیستانسیالیسم، ساختار وجودی انسان را تبیین کند و سپس در قالب آزادی و انتخاب، تعریفی از این انسان ارائه دهد. وجود در فلسفه‌ی سارتر به معنی انسان عینی و واقعی موجود در موقعیت است. همین انسانی که روزانه با او در تماسیم. این انسان یک وجود متحد است که هیچ شکافی بین نفس و بدن او وجود ندارد. تقسیم‌بندی انسان به نفس روحانی و بدن مادی از تقسیم‌بندی‌های فلسفه‌ی کلاسیک است که اگزیستانسیالیست‌ها به هیچ وجه آن را بر نمی‌تابند. سارتر نیز با تکیه بر این نکته اساساً، انسان را به واسطه‌ی آگاهی تاملی‌اش انسان می‌داند و او را از سایر موجودات جدا می‌کند. آگاهی تاملی آگاهی است که انسان می‌تواند بر اساس آن بر کنش خویش تأمل کند. من در حال نوشتن مقاله هستم و در عین حال، به این نوشتن نیز فکر می‌کنم. نوشتن مقاله اگرچه نسبت به کنش قبل از آن، یک کنش تاملی به حساب می‌آید اما نسبت به کنش بعدی که تفکر در باره‌ی آن است یک کنش پیش تاملی محسوب می‌شود. این ویژگی

ممتاز انسان است که او را از سایر موجودات جدا می‌کند. حیوان تنها به نحو غریزی زندگی می‌کند و هیچ‌گاه به نحوه‌ی زندگی خود نمی‌اندیشد. بر این اساس است که می‌گوییم حیوان تنها در آگاهی پیش تاملی مبتنی بر غریزه است و بهره‌ای از آگاهی تاملی ندارد. این که این موجودات هیچ ابداعی در زندگی ندارند و تغییری در حیات خود به وجود نمی‌آورند و همان حیات پیشین خود را دارند، دقیقاً به دلیل عدم بهره از آگاهی تاملی است. انسان بالعکس، به واسطه‌ی آگاهی تاملی دائماً در تغییر است و به تعبیر سارتر «نیست آن چیزی که هست و هست آن چیزی که نیست» (Sartre, 1969, p Ixv). بر این اساس، مهم‌ترین عاملی که بنیان اگزیستانس انسان است آگاهیست. سارتر انسان فاقد آگاهی تاملی را موجودی صلب و توپر و بسان شیء می‌داند که هیچ تغییری در ساختار آن شکل نمی‌گیرد.

اما چرا انسان می‌تواند از آگاهی تاملی بهره جوید و در تغییر دائم، «بشود آن چه که نیست؟» سارتر با توجه به اصل «تقدم وجود بر ماهیت» این نکته را توضیح می‌دهد. اتومبیلی را تصور کنید که تنها برای رفت و آمد شهری طراحی شده و توانایی رفت و آمد در جاده‌های کوهستانی را ندارد. سوال مهم این است که چرا این اتومبیل نمی‌تواند جاده‌های کوهستانی را بپیماید؟ از آن‌جا که سازنده‌ی اتومبیل تمام انگیزه و قصد خود را برای ساخت این ماشین به کار گرفته تا هدف خود (رفت و آمد شهری) را محقق کند، بدیهی است که این ماشین هرگز نمی‌تواند غیر از شهر کارایی دیگری داشته باشد. این جاست که می‌گوییم «ماهیت این ماشین بر وجودش مقدم است»، چرا که یک سازنده، با قصد خاصی آن را طراحی کرده و این چنین، خودرو به هیچ وجه قادر نیست از ماهیت خود بیرون آید و آن چیزی که خود می‌خواهد بشود. اگر همین نگاه را نیز به انسان داشته باشیم، چه تبیینی می‌بایست برای انسان ارائه دهیم؟ فرض کنید که انسان مخلوق آفریدگاری